

نه آنرا بندید او نه بپوند
 تصور کرده با خود هر که دیده
 زینجی بهر کسین دل تنگ
 یکی بودی لبالب کرده از سر
 پرستاران آن ماه فلک مهر
 میان آن دو محض افزاشتی
 بزرگ صحبت گفتن رخداد
 بلی مرغ چمن زرد استانی
 چو بخت باغ و بوستان جنبان
 صد از زیبا کتران سمن بر
 چو سرونار قایم قایم ساختی
 بد گفت ای سمن پالیت
 اگر من پیش تو بر تو حرام
 شده بند اندران فکر خرمند
 کبی بندست و بپوند آفریده
 چو کردی جانب آن رفته
 کبی از کشیدی جانشی کبر
 از آن یک شیر نوشیدی و زین
 برای همچو بوسف نیک بختی
 بخدمت پیش او بر پاد
 که خوش باغ و نیکو باغبانی
 نشاید باغبان جز حور و خندان
 همه دو شیرازه و پاکیزه کور
 پاد خدمت ملازم ساختی
 فتح زمین بتان کردم حلالیت
 در زمین معنی بنایت مدح کام

زمشک در زمین را داد پای
 دف کلرا شده زین جلاجل
 درین فروزه کنج آفکنده آواز
 طیبیده ما ایمان بر جو بیاران
 کشیده سایه هر شاخ جلاجل
 کشیده جوی آب صحن از آن
 رموز صحن می پاک خوانان
 بزرگ عاشقان روی کل زرد
 کره از لطره سنبیل کشه
 زمین از سبزه تر پریان تو
 دو محض از مرصافی جو بلبل
 بینه هر کبی چون آن دیگر کب
 نه از زخم تراش آنرا خراشی
 بهم آینه خورشید سایه
 ز جینش لهای نوز در ظل
 محافل زمان جلاجل لطمه پرداز
 ز باد سایه دیدمش از آن
 بروفت و در بلیغ از غنچه
 ز خط سبزه خاکش لوح نظم
 از آن لوح مجل خرد در آن
 کل خوشتر چو خوبان ناز پرد
 صبا جعفر بنفشه تاب اده
 سمن بالالور کجان هم آتش
 بهم بسته در آن تر پیکر چور
 میان نشان چون دو دیده در آن
 نه از ترش در آن زخم تراشی

نه آنرا